

نگاه ضمانت اجرای جرم قتل تهورث بشیریه

● این روزها با طرح پرونده پرسروصدای قتل خانم میترا استاد به دست آقای محمدعلی نجفی مطالبی در حوزه عمومی هم مطرح شده است. یکی از این مطالب که به‌ویژه با گذشت اولیای دم از قصاص، نزد افکار عمومی مطرح است، امکان یا عدم امکان به‌کارگیری ضمانت اجرائی دیگر در مورد مرتکب قتل است. این مطلب نه تنها اذهان عموم را به خود مشغول داشته بلکه نزد حقوق‌دانان نیز موضوعی حائز اهمیت بسیار است زیرا صحبت از امکان یا عدم امکان اعمال ضمانت اجرا در مقابل مهم‌ترین جرم مندرج در قوانین است. قانون‌گذار ما این امکان را به صورت مشروط پذیرفته و شروط مورد نظر خویش را در ماده ۶۱۲ از قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ بیان کرده است. این شروط عبارت‌اند از «اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران». به عبارت دیگر در صورت منتفی‌شدن قصاص که اعمال حق شخصی اولیای دم است و فارغ از مطالبه یا عدم مطالبه دیه، تنها در صورتی می‌توان قاتل را به مجازاتی محکوم کرد که یکی از شروط پیش‌گفته موجود باشد. به عبارت دیگر گویی قانون‌گذار، قتل را اولاً و السّات دارای چنین خصوصیتی نمی‌داند و اثبات و احراز حدوث چنین شرایطی را بر عهده مقامات قضائی نهاده است. این‌نحوه برخورد با قتل عمدی توسط قانون‌گذار بعد از انقلاب موجب انتقاد بسیاری از حقوق‌دانان شده و با توجه به اینکه تنها اصلاحاتی جزئی در سیر تحول این مقررّه ایجاد شده، کماکان انتقاد به قوت خود باقی است.

امروزه جرم دارای وصف عمومی است و این به معنای آن است که عملی جرم تلقی می‌شود که واجد وصف محل به نظم باشد و در صورت فقدان آن راهی به مجموعه قوانین کیفری ندارد؛ پس بیان این شروط آن هم برای جرم قتل که در ادوار مختلف تاریخ پیوسته از مهم‌ترین جرائم بوده است عجیب و غیر قابل قبول است؛ شروطی که در قانون ما برای جرم قتل غیرعمدی و حتی برای جرم خفییی مانند توهمین هم وجود ندارد. با این وصف پس از اعلام گذشت اولیای دم در پرونده صدرالذکر، اکنون لازم است دادسرا سعی بر اثبات وجود سدست‌کنی از شروط ماده ۶۱۲ کند و این سعی منجر به احراز وجود این شرط نزد دادگاه شود و در آن صورت مجازات مندرج در ماده یعنی حبس بین سه تا ۱۰ سال قابل اعمال خواهد بود.

گرچه شاید در کمتر پرونده قتلی این امر، احرازنشدنی باشد اما از لحاظ حقوقی نقصان مهمی تلقی می‌شود که قانون‌گذار چنین مواجهه‌ای با این مصداق بارز جرم داشته و لازم است که در اصلاحات قانونی این شروط که حداقل برخی از آنها مفروض به نظر می‌رسند حذف شوند و البته در کف و سقف این مجازات نیز تأملی دقیق صورت پذیرد.

اینجا کسی حقوق نمی‌خواند

بزرگهر بشیریه

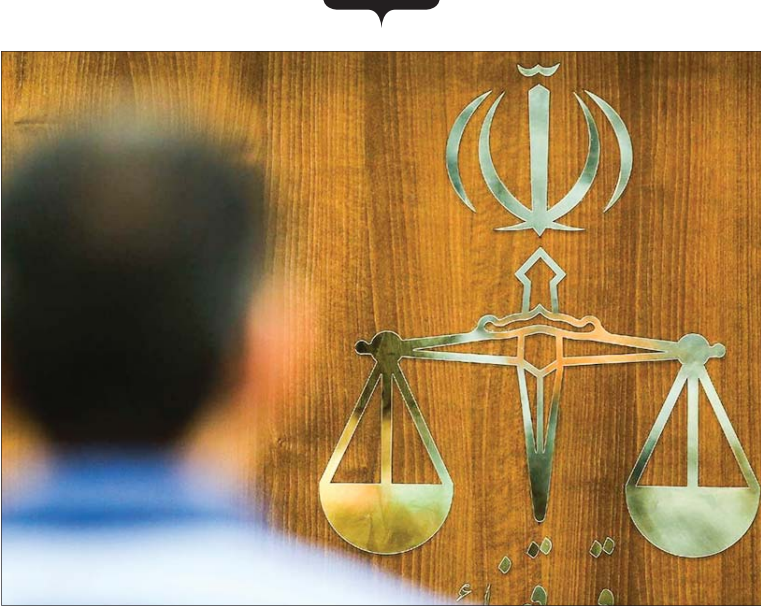
● احتمالاً دوستانی که به تحصیل رشته حقوق مشغول هستند یا بودند، تا امروز حداقل یک بار با این جمله مواجه شده‌اند: «شما وکالت می‌خوانید؟» این در حالی است که جمله اشاره‌شده و استنباط درونی آن، اساساً موجودیت بیرونی ندارد. در سیستم آموزشی ما رشته‌ای دانشگاهی به نام وکالت یا قضاوت وجود ندارد، بلکه آنچه لازمه تمامی حرفه‌های این‌چنینی است، رشته‌هایی تحت عنوان «حقوق» یا «فقه و مبانی حقوق اسلامی» است.

بنابراین فردی که می‌خواهد به وکالت، قضاوت و مواردی از این دست مشغول شود، ابتدا باید موفق به گذراندن دوره کارشناسی رشته حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی شود و سپس حسب علاقه، در آزمون ورودی یکی از مشاغل فوق‌الذکر شرکت کند تا در صورت پذیرش، مراحل جذب را طی کرده – که خود ممکن است چندسالی به درازا بکشد و شامل دوره‌ها و آزمون‌های متعدد بعدی نیز باشد و وکیل دادگستری یا قاضی دادگستری شود. به این ترتیب، رشته‌های مذکور و صرفاً مدرک کارشناسی آنها می‌تواند مجوزی برای حضور در آزمون‌های مرتبط‌مانند وکالت و قضاوت باشد و فارغ‌التحصیل رشته حقوق الزاماً وکیل یا قاضی نخواهد شد. البته، افرادی که دروس حوزوی معادل را نیز گذرانده‌اند، امکان شرکت در آزمون‌های فوق را خواهند داشت. رشته حقوق، به‌صورت تخصصی‌تر در گرایش‌های مختلف و در مقاطع تحصیلات تکمیلی ادامه دارد، اما آنچه مبانی اصلی حرفه‌های مرتبط با این حوزه است، صرفاً دارا بودن حداقل مدرک کارشناسی است. با این توضیح، تنها نقطه مشترک میان قاضی، وکیل و یک سرافرن آن است که همگی دروس رشته حقوق را گذرانده‌اند و از این منظر هیچ فرقی میان آنها نیست. اما هرکس حقوق خوانده باشد، وکیل یا قاضی نیست.



نه هر کلکی شکر دارد و نه هر زیری زیر؛ جامعه‌ای که در تاروپود آن «عدالت» شکوهند و «آزادی» ارجمند نباشد، برهوت بی‌هویت و تهی از ملکات انسانیت است. در جامعه متصف به صفات انسانی به تعبیر مولانا خیال پاک حق هر دم صفات ذات می‌گردد؛ که نفسی ذات خود در حق همه اثبات می‌شود؛ بی‌عدالتی و آزادی‌پرهیزی به‌مانه‌ها ز مهریزی طاقت‌سوز توأم با آهنگ آهی شبگیر است که بردگی و نابرابری و کرامت‌فروشی را سکه رایج دوران می‌کند. ایران عزیز ما اغلب رنجور سختی‌های نفس سرکش آزادی‌ستیزان و عدالت‌گریزان بوده است. اما صدای آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی در گوش وجدانمان آهنگ است. بزرگان حقوق هماره این دغدغه‌مندی را در ملکه وجدان زنده نگه می‌داشتند و به حلقه شاگردان خود گوشزد می‌کردند. شادروان استاد ناصر کاتوزیان هدف غایی و معشوق نهایی انسان را عدالت دانسته و ارزش نظم را در این می‌پنداشت که مقدمه عدالت باشد. زیرا انسان نظم در زندان را نمی‌پسندد. وانگهی تجربه نشان داده که گاهی بی‌نظمی را به جان می‌خرد تا بساط ظلم را واژگون کند. اگر انسان و شخصیت او فراموش شود، قدرت لجام‌کسیخته می‌ماند و دنیای زر و زور، هر اتفاقی بر پایه حق حاکمیت دولت قابل توجیه است و انسان به مهره بی‌مقدار بازی قدرت تنزل مرتبه پیدا می‌کند. تجربه اثباتشده دموکراسی به ما آموخته است که باید خود را در برابر قدرت حفظ کنیم و یکی از وظایف دانش حقوق حراست از پایه‌های تمدن و اصول حقوقی مورد احترام است، زیرا حقوق بشر لجام بین‌المللی قدرت سرکش و وحشی است. دستاویزی که ندای اعتراض به تجاوزهای حکمروایی‌ها را توجیه می‌کند (کتاب مبانی حقوق عمومی؛ صفحه ۵) شادروان استاد رضا نورپهنا نیز گفته‌اند یک حقوق‌دان باید جگر عاشق‌شدن داشته باشد تا سینه بی‌پروای آزادی‌طلبی و قانون‌گرایی را سیر جباریت و خودکامگی کند و اگر چنین نکند حقوق‌خواری است که به خواری قناعت ملال و مقام تن داده و هنر علم خود را ابزار و بازار سفله‌پروران به پیشزی در معرض فروش گذاشته است یک حقوق‌دان

حقوق



همسازی همای عدالت و آزادی از منظر بزرگان حقوق

به عشق عدالت زنده‌ایم

برای ارائه عشق خود باید بنویسد و بگوید که نوشتن و گفتن درهای بسته را می‌گشاید که بسیاری تحمل گشایش آنها را ندارند. چراکه می‌ترسند گشودن درهای آگاهی و معرفت به بستن دکان‌های بیرونی جهالت آنها بینجامد. آن که در علم حقوق صادقانه زندگی کرده و عاشقانه سر در قدم آن گذاشته است تا از قانون و برتر از آن عدالت دفاع کند و آزادی و آزادگی را در انسزوا و تنهایی ببیند، بی‌تردید راه عاشقی را نیز به درستی آموخته است (مقدمه کتاب زمینه حقوق جزای عمومی). هم ایشان پوش و جوشش حقوق‌دانان را برای مقابله با قانون بد ضروری انگاشته و می‌فرمایند «با قانون بد می‌توان مدتی مردم را مهار کرد اما چون هیچ قانونی ازلی نیست قانون بد به ناچار در مسلخ تاریخ معدوم خواهد شد، اما تا کشته‌شدن آن چه ارواح بی‌گانه‌ای که فدا می‌شوند، ضریات سخت شلاق را تحمل می‌کنند و جان‌های خود را بر سر دار می‌بینند؛ قانون بد خود زندانی است پرملال به‌خصوص برای آزادی‌های افراد و بسیار سخت است شکستن میله‌های این زندان که حامیان ناساکاه آن به نام احترام به قانون در بند ضخامت قطر میله‌ها و بلندکردن حصارهای دیوارهای آن هستند.» (بیان در زندان/ مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی) ایشان این تذکار را به قضات می‌دهند که «صدور آرای غلاظ و شدداد دلیل بر صلابت قاضی نیست بلکه آرای عادلانه، متکی به

قانون و توجه به اصول حقوق، انصاف، علم و خرد چهره قاضی را ممتاز و موقعیت او را ثابت خواهد کرد.» (مقدمه کتاب زمینه حقوق جزای عمومی)، مرحوم استاد کاتوزیان تعبیر ژرف و نغزی داشتند که «حقوق‌دان باید محیط ایجاد و پرورش حقوق را بشناسد و نظریه‌هایی که از بیرون آن را اداره می‌کند بداند تا قادر باشد به نتایج مطلوبی برسد. فلسفه حقوق مکمل کار حقوق‌دان و راهنمای او در اجرای قانون و استدلال براساس قواعد است. حقوق‌دان بی‌توجه به هدف حقوق، به کارگری می‌ماند که ناساکاه از طرح کلی یک ساختمان، دیواری از آن را بنا می‌کند. در تزئین و ترازکردن اجراها مهارت دارد، ولی چون نمی‌داند به چه منظور کار می‌کند و ساخته‌هایش چه سهمی در طرح اصلی دارد نمی‌تواند نقشی را که انتظار دارد بسر عهده گیرد. صنعتگری ماهر است که انتظار رهبری و معماری از او نمی‌توان داشت.

منطق حقوق برخلاف آنچه شهرت یافته، منطق

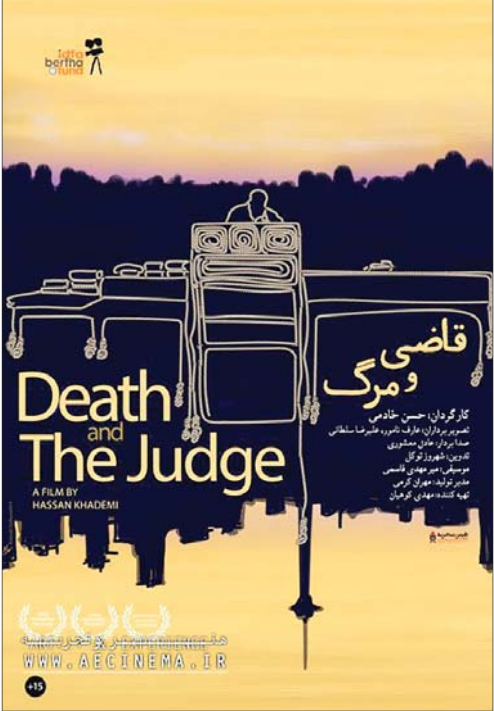
ریاضی یعنی استنتاج مشخص خشک نیست و

راه‌حل‌های آن گاهی خطایی و معطوف به وضع منحصربه‌فرد و خاصی است. یک حقوق‌دان برخلاف یک ریاضی‌دان، از احساس تربیت‌شده‌ای هم برخوردار است. گاهی که بن‌بستی در برابرش قرار می‌گیرد قیاس می‌کند یا با کنار هم نهادن قواعد

حقوقی قانون را به سوی عدالت رهنمون می‌کند. اگر عدالت را از قانون بگیریم پوسته خشکی باقی

زیستن مرگ؛ جرم‌شناسی هنرمند در مستند قاضی و مرگ

حقوق در هنر



این کشور با این دولت عریض و طویل و کثیرالاضلاع، اداره‌ای نیست که از حاذقی مثل او بعد از ۴۵ سال قضاوت که با یک نگاه، فوت پدرش را به درستی، قتل تشخیص می‌دهد؛ در جهت عدالت استفاده شود؟ او در سکانسی می‌گوید اگر با این تجربه و دانش وکیل بود، حداقل ماهی ۲۰۰ میلیون تومان درآمد داشت. عزیزمحمدی بعد از بازنشستگی، وکیل شده است

کیفری کنار آمده‌اند. عزیزمحمدی، با کارش عجین شده و الگویی است برای موفقیت در کار، با همه ابعادش.

تفوق جرم‌شناسی بر حقوق کیفری

او با قانون کار کرده، اما بستر اجتماع را قبول دارد و جرم‌شناسی را بر حقوق جزا ترجیح می‌دهد.
تقصیر را بر ذمه جامعه می‌اندازد. بیان می‌کند «دختری که از کودکی، درگیر مسائل اخلاقی بوده، گفته کسی از من نپرسید چرا چنین می‌کنی؟». در دانشگاه علوم قضائی، مجازات مرگ برای قتل و مواد مخدر را بی‌تأثیر نمی‌داند، اما معتقد است نتیجه و هدف مدنظر مقنن را برآورده نکرده و از همه مهم‌تر، موجب کاهش این جرائم نشده است. فقر را علت می‌داند.
غالب قتل‌ها در ایران با زدنی و جرائم همراه است و علتش؟ فقر. از جمله قتل پدرش. در تاکسی‌ها، مجازات را بازدارنده می‌داند.
در پرونده‌ای، متهمی که

دریچه قاضی و مرگ سعید مدنی پژوهشگر مسائل اجتماعی

● جامعه ایران سرشار است از سوزه‌های فراوانی که می‌تواند دست‌مایه ساخت صدها فیلم مستند شود. اما انتخاب سوزه‌و اعدام از بین این انبوه سوزه‌ها نشانه جسارت آقای «حسن خادمی»، کارگردان فیلم «قاضی و مرگ» است. حکم اعدام و تبعات و آثار آن موضوع مباحث دامنه‌داری است که سال‌هاست جالش‌های زیادی را در داخل و خارج از کشور به وجود آورده.

طبق گزارش سازمان عفو بین‌الملل و مطابق با اعلام سازمان‌های رسمی در ایران، در سال ۲۰۱۳ تعداد رسمی اعدام ۳۶۹ نفر و در سال ۲۰۱۴ تعداد ۲۸۹ نفر بوده است. تعداد اعدام‌ها در ایران در سال ۲۰۱۵ نیز ۹۷۷ نفر اعلام شده که نشان‌دهنده رشدی فزاینده است. سازمان عفو بین‌الملل در گزارش سال ۲۰۱۵ ضمن تأکید بر افزایش ۵۰ درصدی اجرای حکم اعدام در جهان، از ۱۰ کشور با بالاترین تعداد نام برد؛ بر اساس این گزارش، تنها در سه کشور اول؛ یعنی چین، ایران و پاکستان هزار و ۶۳۴ اعدام صورت گرفته که ۹۰ درصد اعدام‌های انجام‌شده در جهان است.

افراد زیادی تحت‌تأثیر حادثه و در پی آن اعدام قرار می‌گیرند؛ قاتل و خانواده‌اش، مقتول و خانواده‌اش، جامعه‌ای که قتل در آن رخ داده و قاضی صادرکننده حکم اعدام و مجری این حکم و اتفاقا این گروه آخر در مواردی بیش از سه گروه قبلی در معرض عوارض و تبعات حکم اعدام قرار می‌گیرند، زیرا مواجهه آنها با مرگ انسان‌ها یک‌بار و دوبار نیست؛ ده‌ها و بلکه صدها بار است، جرم در خلا رخ نمی‌دهد.



کسانی که به دیگران صدمه وارد می‌کنند اغلب خود قربانی خسונّت دیگران بوده‌اند. اگر جامعه سالم باشد، چرا شنیع‌ترین، زشت‌ترین و خشن‌ترین جرائم روندی فزاینده و شتابناک بیابد و در نتیجه آمار اعدام و مجازات‌های سنگین بیشتر و بیشتر شود؟ بی‌تردید در این زمینه دولت‌ها سیاسی نقش و وظیفه اصلی را عهده‌دار هستند و البته آخرین وظیفه‌مورد انتظار از آنها پس از ایجاد جامعه‌ای سالم، مجازات است. قربانیان و متهمان روایت‌های سخت و پیچیده‌ای دارند که به ما می‌آموزد چقدر در رنج آنان سهم داریم. ماهیت خشک نظام عدالت کیفری بر فهم عمیق این دینامیسم‌های پیچیده نمی‌افزاید، درحالی‌که راه‌حل‌های بلندمدت و مؤثر برای مواجهه با مشکل جرائم خسونسنّت‌آمیز مستلزم این فهم است.

مشارکت‌کنندگان در فرایند قانونی منتهی به صدور حکم اعدام، «آیا می‌توانستیم کار بهتری انجام دهیم؟» یا «من که هستم که درباره مرگ و زندگی دیگران تصمیم می‌گیرم؟» اغلب به‌خاطر پایان‌دادن به زندگی دیگران فکر آنها را اشغال می‌کند و برخی مواقع کاملاً آنها را در هم می‌شکند.

برای کسانی که فرصت زیادی را با محکوم پیش از اعدام گذرانده‌اند مانند رئیس زندان، پزشکان یا مشاوران مذهبی، اجرای حکم اعدام می‌تواند چالش روان‌شناختی شدیدی در همراه داشته باشد، به‌ویژه اگر آنها شاهد یا مجری حکم اعدام نیز باشند. آنها حتی وقتی آنجا نیستند ممکن است احساس کنند در سرنوشت غم‌انگیز کسانی که با آنها سروکار داشته‌اند نقش بازی کرده‌اند و مدیونشان هستند. این وضعیت ممکن است به بی‌تفاوتی یا به همان میزان مجازات خود ختم شود.

قاضی فیلم «قاضی و مرگ» و خانواده‌اش اساساً چنین احساسی ندارند. آنها بیش از آنکه نگران عواقب صدور حکم اعدام برای صدها نفر مجرم باشند، نگران تأمین هزینه‌های منزل مسکونی در دست ساختشان هستند. درواقع «حسن خادمی»، کارگردان «قاضی و مرگ»، پدیده‌ای استثنائی را در جامعه‌ای استثنائی به تصویر کشیده و خود نیز وارد معرکه شده تا ضمن آنکه سطح شناخت ما را از احساس قاضی نسبت به صدور حکم جرم مرتفع بخشد، در همان حال خود نیز در دریچه دوربین حکم مرگ را به چالش می‌کشد و در فیلم مستند خود این جمله ویکتور هوگو را ترسیم می‌کند که «سر انسان را پرورش دهید، آبادش کنید، بارورش سازید، روشن و باتقوایش کنید. لازم نیست از تن جدایش کنید، از آن بهره ببرید.»

معاونت در قتل برای او ثابت نشده، اما در سرقت مسلحانه بوده؛ همسر جوان متهم با گریه، تقاضای رفت می‌کند و او معتقد به کمک به اوست چون زن جوان دارد و تازه ازدواج کرده. اینها در حقوق نیست، در زمینه حقوق است. کمکیش می‌کند، اما همان زمان با موبایل به خبرنگار از مجازات سنگین می‌گوید برای بازدارندگی. برای همان جامعه‌ای که در صحنه بعد آمده‌اند به تماشای رایگان و بی‌بلیت مجازات مرگ در ملا عام و غالباً با موبایل برای ثبت این صحنه؛ لاید برای بازدارندگی!

معیشت قاضی

با لیخندی معنادار پاکت را باز می‌کند و خبر می‌دهد بابت اضافه‌کاری ماهی ۳۰۰ هزار تومان واریز کرده‌اند: «دلمان به همین ۲۰۰، ۳۰۰ تومن‌ها خوشه». بلافاصله می‌رویم روی خانه‌ای که می‌سازد. می‌نالد: خواب ندارم، دلهره دارم چطور تماشش کنم و خب، حقوق یک قاضی یا ۴۵ سال قضات آینه. بابت اون همه پرونده بی‌خوابی نداشتم، ولی واسه پول این خونه رو دارم. طلای زخم، ماشینم و هرچی داشتم گذاشتم تا خونه تموم شه. همان فقری که گفت. همان فقری که گفت مادرش مریض بوده و پول دکتر نداشته‌اند. آن فقر در شماییلی دیگر، بازسازی شده است.

حاکمیت منصفانه قانون در قامت مرد مذهبی اهل دل

او آدم اهل دلی هم هست؛ فوتبال می‌بیند، گل‌ها را آب می‌دهد، ورزشکار است، با نوازش بازی می‌کند، دو شمشیر زیبا را که برای پرونده‌ای بوده برای خود برداشته، سفر می‌رود و عاشقانه همسرش را دوست دارد. عکس فدرای نامزدی‌اش، پیشش از انقلاب با کراوات و سیبیل پرپشت و ژست عکس، گواهی می‌دهد. قبل و بعد از پیروزی انقلاب، روی ریل قانون حرکت کرده، اما جامعه و ابرچالش‌هایش را فراموش نکرده. هویتش، نورالله عزیزمحمدی، است و پسرش محمد، تمثال حضرت علی(ع) بر دیوار منزلش است. کفن دارد و مدت‌ها در آن می‌خوابد تا آخرت را فراموش نکند، اگر میان این خیل عظیم پرونده، اشتباهی داشته باشد، از خداوند تقاضای بخشش دارد. از طرفی، علل وقوع جرم را زندگی کرده و می‌داند و به همین خاطر، وری از قانون را به کار می‌برد که رحمانی است.

فرجام

فیلم، با روی‌آب‌بودن عزیزمحمدی و نفس‌نفس‌زدن بعدی او شروع می‌شود. او تاکنون همین‌طور بوده؛ روی آب و تنفسی چنین. هرچقدر آب و شش لذت‌بخش است، تعلیق و این حالت، صعب می‌نماید. فیلم با قانون‌مداری سوزه و بخشش قاتل پدرش، تمام می‌شود و پیام هم این است: رعایت قانون با رفت و توجه به جرم‌شناسی قوانین.

حرف آخر؛ در این کشور با این دولت عریض و طویل و کثیرالاضلاع، اداره‌ای نیست که از حاذقی مثل او بعد از ۴۵ سال قضاوت که با یک نگاه، فوت پدرش را به درستی، قتل تشخیص می‌دهد؛ در جهت عدالت استفاده شود؟ او در سکانسی می‌گوید اگر با این تجربه و دانش وکیل بود، حداقل ماهی ۲۰۰ میلیون تومان درآمد داشت. عزیزمحمدی بعد از بازنشستگی، وکیل شده است.

راستی همکار عزیزم، الان ماهی ۲۰۰ میلیون تومان درآمد دارید از وکالت؟